



## معجزه قرآن کریم

### انا نحن نزلنا الذكر وانا له لعافظون

تنها کتاب آسمانی که دلیل نبوت بلکه برهان خاتمیت حضرت رسول اکرم است قرآن شریف است. بگفته نیشابوری ، یکی از وجود اعجاز قرآن، اخبار از حفظ آنست که بهرور دهور ، از دستبرد مخالفان محروس و محفوظ خواهد بود، و دس و تحریف بدان راه نخواهد یافت، چه آنکه خداوند خود نگهبان قرآن، و ضامن نگهداری آن، و مصونیت آن را در عهده شناخته است. مولوی فرماید :

گر بمیری تو نمیرد این سبق  
بیش و کم کن را ز قرآن مانع  
تو ، به از من ، حافظی دیگر مجو  
نام تو بر زر و بر نقره زنم  
در محبت قهر من شد قهر تو  
کور گردانم دو چشم عاق را  
دین تو گیرد ز ماهی تا بماء  
تو مترس از نسخ دین ، ای مصطفی

مصطفی را وعده داد الطاف حق  
من کتاب و معجزت را رافع  
کس نتاند پیش و کم کردن درو  
رو نقت را، روز روز، افزون کنم  
منبر و محراب سازم بهر تو  
من مناره بر کنم آفاق را  
چاکرانت شهرها گیرند و جاه  
تا قیامت باقیش داریم ما

کسانی که با تصحیح کتاب سروکار دارند ، بخوبی دریافته و دانسته‌اند که هیچ کتابی نیست که از تصرف نساخ و تفنن نویسندگان و حاشیه‌نگاران ایمن مانده باشد. اینجانب در مقدمه کتاب نه‌ایه آورده‌ام : کسانی که در باب تصحیح کتاب آگاهی دارند یک میدانند ، که گاهی این کار فرعی ، از اصل تالیف بلکه تصنیف هم مشکلتر است ، تا بی‌تصحیف و تحریف انجام گیرد. هیچ کاتبی ، هر چند معاصر مؤلف باشد ، در حین استنساخ ، از سهو و خطا مصون نیست و بعلت قلت سواد و کمی مایه ، ممکن است در نسخه تصرفات نابجا و دخالت‌های ناروا کرده و یا بخیط و اشتباه ، و یا بخلط و خطا دوچار شده باشد ، در صورتی که در تحقیق مسائل تاریخی ، و مطالبی که از اسناد و کتب و مدارک مورخان و نویسندگان استنباط میشود ، قبل از هر چیز لازم است بدانیم ، آیا این مدارک و اسناد که امروز در دست ماست از صاحبان اصلی آنهاست یا نه ؟ پس از احراز آنکه این اسناد و مدارک مجعول نیست ، نسخ چاپی یا خطی که در اختیار ماست آیا عیناً همان نسخه‌های اصلی مؤلفان یا لا اقل قریب به آنهاست ، و یا آنکه بر اثر جهل و تصرفات نساخ و خوانندگان ، تغییرات و تحریفاتی از نوع افتادگی ، و یا تبدیل مطالب و کلمات در آنها راه یافته است ؟

**مرحوم فروزانفر** در مقدمه کتاب **فیه مافیہ مولانا** که تصحیح و با چندین نسخه خارج و داخل مقابله کرده گوید : «در نتیجه روشن گردید که نساخ بسلیقه خود تصرفات ناروا ، از تبدیل و تحریف و اضافه عبارات و کلمات و اشعار ، در متن اصلی روا داشته ، و آن را بصورتی غیر مناسب در آورده ، و بنیاد کلام را از پایه در گردانیده‌اند .»

**مرحوم ملک‌الشعرا** ، در مقدمه‌ای که بر **تاریخ بلعمی** مرقوم داشته است گوید : «ده پانزده نسخه از این کتاب در تهران است ، که غالب آن بنظر نویسنده رسیده ، و ده نسخه‌ی آن هم در دسترس و مورد استفاده قرار گرفته ، و یک نسخه از آن هم در هندوستان بطبع رسیده - چیزی که اسباب تاسف و تحیر است ، آنست که در تمام این ده نسخه‌ی خطی و یک نسخه چاپی ، که بنظر این نویسنده رسیده و با دقت آنها را مقابله و مطالعه کرده‌ام ، دو نسخه دیده نمیشود که بتقریب شبیه یکدیگر باشد ، و بتوان گفت که آن دو از یک ماخذ حکایت میکنند ، و هر نسخه‌ای چه در کم و زیاد مطالب و سقطات ، و چه در اضافات یا اغلاط ، یا اختلاف عبارت ، بقدری با نسخه‌ی دیگر متفاوتست که هرگاه خواننده صاحب مطالعه نباشد ، و بتصرفات روزافزون هزار ساله توجه نداشته باشد ، تصور ، بلکه حتم خواهد کرد که این کتاب را چندتن ، در فواصل قرون عدیده ترجمه کرده‌اند ، و چون به اول هر نسخه نگاه کند و به بیند که همه‌ی نسخه‌ها از آن بلعمی است ، باز خواهد گفت بلعمی چندتن بوده‌اند ، و یا آنکه بلعمی این ترجمه را بچندتن برگذار کرده است ، چه متصور نیست یک نسخه که از دست یک شخص بیرون آمده باشد ، این اختلاف فاحش را دارا باشد ، در صورتی که بهیچوجه دلائلی در دست نداریم که جز بلعمی ، بلعمی دیگر بترجمه‌ی این کتاب پرداخته باشد ، و بعد از ترجمه بلعمی ، دلیل نداشته است که دیگران با موجود بودن آن کتاب ، از نو بترجمه‌ی آن دست بزنند ، و

نیز معقول نیست که در زیر دست بلعی چند نویسنده عبارات مختلف آن را مسوده کرده باشند، پس علت این همه اختلاف چیست؟ وقتی شخص متبع این نسخ را ببیند، ملتفت میشود که تصرفات بیرویه نساخ و حاشیه‌نویسان، در امتداد قرون عدیده، چه بلاها بر سر آثار قدما آورده‌اند، و از اینرو، یعنی پس از مسلم داشتن اینکه همه‌ی نسخه‌ها فسخ و نسخ نسخه‌ی اصلی بلعی است، میتوان عقیده‌ی بعضی از محققان را قبول کرد که اشعار شاهنامه، بندرت با اصل گفته‌ی فردوسی مطابقت میکند، مگر اشعاری که در کتب متفرقه بتوالی و تواتر نقل شده، و از آنرو در حافظه‌ها بصورت صحیح باقیمانده باشد، بالجمله، معلوم میشود که نسخه‌های قدیمی بسبب کهنگی و اندرآس، دارای افتادگی‌ها و سقطاتی میشده، و ناسخی که بعداً آنرا می‌نوشته، بجای آن سقطات و افتادگیها چیزی از خود گذارده، و یا اگر فاضل بوده از روی اصل عربی جمله یا صفحه یا سطر را بار دیگر ترجمه کرده و بجای اصل گذاشته است و هرکسی نسخه‌ای از آن را می‌خوانده است در حواشی از روی محفوظات و اطلاعات خود چیزی افزوده، و ناسخی که بعدها نسخه‌ی دیگری را از روی این نسخه می‌نوشته، آن حواشی را جزء متن میکرده است. در این باب دو شاهد بدست داریم، یکی در تاریخ سیستان: این کتاب نسخه‌ایست منحصر بفرد که ظاهراً در حدود نیمه قرن هشتم نوشته شده. مرحوم اعتمادالسلطنه از روی این نسخه، نسخه‌ی دیگر نویسانیده و در پاورقی روزنامه‌ی ایران منتشر ساخته است. اتفاقاً، شخصی که تقریباً دو بیست سال کم و بیش قبل از این، این نسخه‌ی اصل را می‌خوانده در حواشی آن کتاب اشعاری از خود بمناسبت متن کتاب ساخته و نوشته و در متن راده گذاشته است و عین آن شعرهای چفنگ را کاتب روزنامه‌ی ایران جزء متن دانسته داخل متن کرده، و در پاورقی روزنامه چاپ شده، و بعدها فضلائى که از پاورقی ایران قسمت‌هایی نقل کرده و در مجلات و غیرها منتشر ساخته‌اند، عیناً بحکم حفظ اصل متن، ناگزیر شعر دخیل را ذکر کرده‌اند، و اگر اتفاقاً نسخه اصل بدست ما نیفتاده بود، بحکم امانت و صیانت متون قدیم، ناچار بودیم این چند شعر نامربوط و خارج از سبک را با کمال تحیر، جزء اصل کتاب بشماریم و تصعب کنیم که چه شده است در کتابی به این جزالت و استحکام و خوبی که عبارات قرن چهارم هجری از صفحات آن می‌درخشد، اشعاری که شعرای درجه‌ی صدم قرن یازدهم یا دوازدهم هجری گفته باشند دیده میشود.

کوتاه سخن، کمتر کتابی است که دستخوش تصحیف و تحریف نشده باشد. چه بسا کسانی که برای تقرب بسلاطین دست خیانت دراز کرده و دستبرد زده عباراتی را حذف یا تبدیل و تحویل کرده‌اند.

آقای هنجیمی مینوی در مقدمه کلیله و دمنه گوید: «بی‌امانتی نساخ، و اعتقاد هر یک از ایشان به اینکه از همه شعرا و نویسندگان با فهمتر و با ذوق‌تر و عالم‌ترست، باعث شده است که اگر ده نسخه از کتابی که در هشتاد هزار کلمه باشد بیابیم و آنها را با هم مقابله کنیم، غالباً برای هر یک از کلمات آن پنج نسخه بدل خواهیم داشت. از همان ازمنه

قدیم، نزدیک بعصر مؤلف، کسانی که با این کتاب انسی داشته‌اند و آن را میخوانده و کتابت میکرده‌اند، الفاظ و عبارات آن را تغییر داده‌اند و شاید بیشتر سعی در افزودن بر ابیات و امثال آن ورزیده و ابیات بسیار فارسی و عربی بمتن الحاق کرده‌اند و گاهی بیت‌های عربی را به بیت یا ابیات فارسی ترجمه کرده و آن ترجمه را در حاشیه کتاب نوشته‌اند و عاقبت داخل متن شده‌است؛ بطوری که هنوز صدسال از تحریر و انشای کتاب نگذشته، تعیین اینکه کدامین بیتها را واقعا خود **نهر الله منشی** آورده بود و الحاقیها کدامهاست، از مشکلات کار این کتاب بوده‌است، و امروز دو نسخه خطی قدیم نمیتوان یافت که از حیث شماره ابیات فارسی و عربی، و محل آنها و ترتیب توالی آنها کاملا مطابق یکدیگر باشند. مکرر برخورد میکنیم که یک مصحح نسخه بدلها را ضبط کرده و درپاورقی ثبت نموده، و با این عبارت نموده‌آخری افزوده است: فی نسخه کذا و فی نسخه آخری کذا و لعل الصواب کذا»

**مرحوم خاتم المحدثین حاج شیخ عباس قمی**، از بن دندان می‌نالد و از کتاب و نویسندگان شکوه داشت که: در حیات من بر کتاب می‌افزایند و تصرفات نابجا میکنند. یک مقایسه بین چاپهای سابق گلستان، با دو طبع انتقادی فروغی و قریب می‌فهماند که چه اغلاط فاحشی در چاپهای پیش موجود بود که روح سعدی از آنها خبر ندارد. و فقط بیسوادی یا تفنن نساخ و خوانندگان قرون بعد آنها را بنام سعدی در گلستان وارد کرده است و بیشک این دو نسخه نیز با هم مطابق نیستند و اگر کسی پرسد کدام یک با واقع موافق است باید گفت هیچکدام.

**ملك الشعرا بهار** مینویسد: «بامقابله دو نسخه کلیات سعدی که یکی در ۷۱۵ نوشته شده و نویسنده گوید از روی خط سعدی نوشته‌است، و دیگری که کتابت آن صدسال پس از سعدی است، از همین قبیل تصرفات دیده میشود که شعر سعدی را بدها اصلاح و تسهیل و تلطیف کرده‌اند از آنجمله در نسخه اولی میخوانیم:

**هر که تماشای روی چون سپرت کرد**      **روی سپر کسود پیش تیسر ملامت**

در نسخه‌های بعدی این شعر اصلاح و تلطیف شده باین صورت درآمده است:

**هر که تماشای روی چو قهرت کرد**      **سینه سپر ساخت پیش تیسر ملامت**

ماکاری نداریم که شعرهای قدما را گاهی بدین سبب از خشونت و غلظت قدیمی خود برکاشته و بمناسبت زمان آنرا خوبتر و لطیفتر کرده‌اند. چنانکه در شعر حافظ که گوید:

**بیا که فسحت این کارخانه کم نشود**      **ز زهد همچو توئی یا ز فسق همچو منی**

تصرف کرده فسحت را رونق کرده‌اند و زیباتر شده است و این مکرر دیده شده است که خود کهنکی، شعر یا نثری را سوهان کاری کرده مطابق سلیقه آیندگان درمیآورد؛ لیکن مراد آنستکه دانسته شود، نویسنده یا گوینده چه گفته و چه نوشته است.

**مرحوم عباس اقبال** در این باره گوید: «خدا داناست که از عهد خود سعدی تاکنون در این همه کتابهای خطی و چاپی که در شرق و غرب از دست عموم فارسی خوانها گذشته

وهرکس بقدر فهم و سلیقه خود دستی در آن برده و تصرفی کرده و جرح و تعدیلهائی بعمل آورده چه تغییراتی کرده . چون اگر ملاک تصرف در نسخ را اکثریت تداول آنها در دست مردم و روانی بازار و اتساع دائره شهرت آنها بگیریم ، باید بگوئیم که کلیات سعدی، پیش از هر کتاب فارسی دستخوش این تحول شده است.

در دوران جوانی و شباب یعنی بهترین ایام زندگانی که وقت خود را بمطالعه میگذراندم، در کتابخانه مجلس شورای ملی ، مقالات **خواجه عبدالله انصاری** را در صورت کتابی بزرگ دیدم و نسخه برداری کردم، بسیاری از اشعار سعدی را در آنجا یافتم و برخی از نثر شیرین گلستان را «چنانکه افتد ودانی» و «اگر زباغ رعیت ملک خورد سببی» و «شرف مرد بچود است و کرامت بسچود هر که این هر دو ندارد عدمش به زوجود» و «قارون راسچود بود و چود نبود خسف شد و فرعون را چود بود و سچود نبود غرق شد» .

دیوان **خواجه حافظ شیراز** نیز محفوظ نمانده است، دوتن از شخصیتهای بنام کشور تصحیح و بکومک یکدیگر چاپ کرده اند ، بحکم قدمت نسخه خدمت مهمی کرده ردیوان صحیح حافظ را همان دانسته اند . بویژه **مرحوم میرزا محمدخان قزوینی** که اهل تشخیص است بلکه مزید تخصیص دارد، در مقدمه کتاب گوید : « در دنیا هیچ دونه نسخه از دیوان حافظ با یکدیگر مطابقت ندارد ، نه در متن اشعار یعنی در سوق عبارات و جمل و کلمات، و نه در عده غزلیات یا ابیات هر غزل، و بعبارة آخری، نه در کمیت اشعار و نه در کیفیت آنها، و این اختلاف نسخ، در مورد دیوان خواجه بخصوص فی الواقع بعدی است که شخص متتبع را که غرض او فقط مطالعه و تمتع از اشعار خود خواجه باشد، نه از اشعار الحاقی دیگران، که بتدریج عده زیادی از آنها در دیوان خواجه داخل شده ، یا اشعاری که گرچه در اصل از خود خواجه بوده ولی بعدها بمروور ایام در نتیجه تصرفات بیحد و شمار نساخ از صورت اصلی تغییر یافته و دگرگون شده ، بکلی عاجز و متحیر میکند . »

سپس گوید : «بعقیده اینجانب و برحسب تجربه شخصی من فقط علاجی که برای تهیه طبع نسبتاً مصحح متقنی از این نوع متون ، یعنی کتبی مانند : **دیوان خواجه** و **مثنوی مولانا جلال الدین رومی** و آثار نظم و نثر سعدی و شاهنامه فردوسی و امثال آنها، که از قرنهای پیش بین خواص و عوام اشتهاار فوق العاده پیدا کرده ، مؤلفین آنها در جمیع ادوار و اعصار محبوب القلوب کافه طبقات انام از عالم و جاهل و عارف و عامی و ضعیف و شریف بوده اند و در نتیجه همین نفوذ و انتشار فوق العاده آنها مسابین جمیع طبقات ناس از قدیم الایام تاکنون دائماً در معرض تصرفات گوناگون نساخ و اصلاحات و تصحیحات قراء قرار گرفته اند متصور است، آنستکه، باید در صورت امکان، نسخه یا نسخ معاصر خود مؤلف ، والا حتی المقدور چند نسخه که از همه نسخ دیگر نزدیکتر بمصر مؤلف باشد بدست آورد، سپس از روی همان نسخ منحصرأ وبدون هیچ التفاتی بشسخ متأخره اعصار بعد، طبعی مکمل و مصحح بانهایت دقت بعمل آورد، و از عموم نسخ جدید چشم پوشید، زیرا اولاً اینگونه نسخ یعنی نسخی که معاصر یا قریب المعصر با



خود مؤلف یا شاعر باشد چون بواسطه قرب عهد هنوز زبان مؤلف یا شاعر تفسیر و تحولی بدان راه نیافته و بازبان خودنسخ یکی است، لهذا بالطبع نسخ مزبور از تفسیرات و تبدیلات بیشماری که بعدها در طی قرون لاحق در نسخ متأخره، بواسطه تصرفات گوناگون نسخ و قراء، روی داده مصون است و این تفسیرات و تبدیلات غالباً عبارتست از اصلاحات و تصحیحاتی که نسخ یا قراء متأخر دائماً و متدرجاً در متون قدیمه بعمل میآوردند و متعمداً یا من حیث لایشعر کلمات و تعبیرات قدیمی عصر شاعر را که در عصر ایشان دیگر غیر مفهوم یا غیر مانوس شده بود، بکلمات و تعبیرات جدیدتری که متداول و مفهوم اهل عصر خودشان بوده تبدیل می نمایند و اینگونه اصلاحات و تفسیرات راکه غالباً در شاهکارهای ادبی و فوق العاده مشهور و محبوب القلوب روی میدهد در اصطلاح اروپائیان تجدید شباب گویند. شاعر و نویسنده هر قدر بزرگ باشد گفته و نوشته او مصونیت ندارد. ]

چنانکه دانستیم، این نویسندگان معاصر که متخصص فن تصحیح و تنقیح بوده اند تصریح کردند: کلیات سعدی و حافظ محفوظ مانده و از دست و زبان گویندگان و ناسخان مصون نبوده، و بقاعده هم رجال و نحن رجال با آنها رفتار شده است، از اینرو تازگی خود را حفظ کرده و دیوان ایندو شاعر ایران بزبان زمان آشنا و نزدیک میآید و خیانت ادبی خدمت ابدی می نماید که اکنون گفته میشود سعدی و حافظ در هفت هشت قرن پیش بزبان امروز سخن گفته اند، در صورتی که آنان بزبان زمان خویش میگفتند، و گرنه سعدی و حافظ نمیشدند.

از دست تصرف ناسخان است که در قرون مختلف، لغات و اصطلاحات تبدیل و تحویل یافته، و عبارات مؤتلف شده، و چون این کار بمرور دهور انجام گرفته، هر صاحب قریحه و ذوقی، بخود حق داده است که این ملک خاص رادر سلك وقف عام درآورده و لغات و عباراتی را کم و بیش بر طبق میل خویش ساخته و با اصطلاح معروف تبدیل باحسن نماید، تا بگوش مردم زمان مانوس آید.

دلیل روشن و برهان نمایان بر عظمت قرآن آنستکه، با آنهمه دشمنان سرسخت و مبارز و کینه ورزان بدبخت و معارض، بویژه بنی امیه که آنرا هدف تیر قرار دادند و پاره پاره کردند و در آن پاره شعر گفتند:

اتوعدونی بكل جبار عنید      فها انا ذاك جبار عنید  
اذا لاقیت ربك یوم حشر      فقل لله مزقنی الولید

احکام دین را تمویض کردند و زمام امور مسلمین را بمخالفان تفویض نمودند و یهود عنود را تا بمقام صدارت رساندند و سعدالدوله را بر مسند نخست وزیری نشانند.

یهود هذا الزمان قد بلغوا      مبلغاً لاینا لها الملك  
معشر الناس قد نصحت لكم      نهودوا قد تهود الفلك

با این حال بر قرآن دست نیافتند و کوچکترین تحریف و تفسیر در آن ندادند.

از زمان نزول قرآن تاکنون ، چندین بار خطوط تغییر کرد . در موقع جمع آوری ، قرآن بخط کوفی روی برگها و پوست درختان و استخوان حیوان نبشته بود . جماعتی حافظان قرآن بودند که سینه بسینه میرساندند و در نمازها و محافل میخواندند ، تا امروز که در همه کشورهای اسلامی و غیر اسلامی ، اروپا و آسیا اینسوی و آنسوی دریاها ، در ساعات شب و روز ، بخش میشود و در همه ای این کشورهای شرقی و غربی قرآن مکرر طبع شده است .

یادآوری این نکته ضروری است که در خط قدیم نقطه گذاری نداشتند و زیر و زبر ، نمی نگاشتند ، با اینحال نکته ای پس و پیش نکرده و نقطه ای کم و بیش نگذاشته اند و این جز حفظ خدائی و نگهبانی دولت آسمانی نیست که :

### انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون

مفسر دانشمند **فخرالدین رازی** ، متکلم معروف ، در ذیل این آیت ، فهم و درایت مخصوصی نشان داده است گوید : « چون کافران برسول اکرم ، بطور تهکم و استهزاء گفته بودند : یا ایها الذی نزل علیه الذکر خدا میفرماید : انا نحن نزلنا الذکر و برهان اینکه قرآن گفته ما و محمد فرستاده خداست .

گرچه قرآن از لب پیغمبرست هر که گوید حق نگفته کافر است  
اینست که **وانا له لحافظون** چه آنکه اگر گفتار بشر بود از تحریف و تصحیف و تغییر و تبدیل محفوظ نبود ...

ولی قرآن کلام خداست و مابین با گفتار بشر ، و از اینرو معجز است که بشر نمی تواند چون قرآن سخن بگوید ، و اگر چیزی بر آن بیفزاید بر کسی پوشیده نمی ماند ، و بدین جهت از تحریف مصون می ماند . سپس گوید « این حفظ الهی است که پس از ششصد سال چنان قرآن شریف را در سینه ها و کتابت و درس و بحث و تلاوت از تحریف و تغییر برکنار و مصون داشته است که اگر پیری هشتادساله کلمه یا حرفی از آنرا بفلط قرائت کند ، يك كودك مكتبي خطا و غلط او را بگوید . »

**نیشابوری** نیز همین مطالب را آورده ، و این نکته را در پایان گفتار محققانه خود اضافه می کند « ... چون خداوند سبحان خود حفظ قرآن را در عهده شناخته و بدیگری باز نگذاشته ، از اینرو مصونیت داشته و مرور زمانش کهنه و فرسوده نساخته ، برخلاف کتب دیگر پیمبران و صحف پیشینیان ، چه آنکه حفظ دیگر کتب آسمانی را ربانیون و احبار عهده دار شدند لذا دستخوش تحریف و تصحیف گردید .